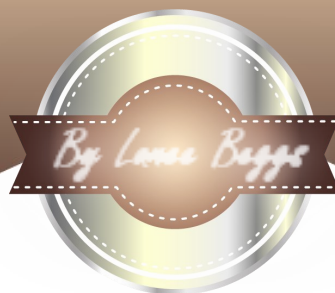




اهمیت استراتژی خروج از معامله





۴.....	درباره نویسنده
۵.....	اهمیت استراتژی خروج
۶.....	بخش ۱ - هیچ استراتژی خروج بی نقصی وجود ندارد
۲۰.....	بخش ۲ - دیدگاهم درباره خروج از معامله
۳۴.....	بخش ۳ - رویکرد من به خروج از معاملات
۴۹.....	سلب مسئولیت
۵۲.....	منابع

درباره نویسنده

لنس بگز (Lance Beggs) یک معامله‌گر روزانه تمام‌وقت است که در حال حاضر تمرکز بیشتری بر بازارهای قراردادهای آتی ایمنی و فارکس دارد. سبک معاملاتی او اختیاری است و معاملات خود را در جهت احساسات و تمایلات کوتاه‌مدت بازار و در چارچوب سطوح حمایت و مقاومت انجام می‌دهد.

لنس که پیش‌تر خلبان بالگرد نظامی و متخصص ایمنی هوانوردی بوده است، علاقه ویژه‌ای به انتقال و به‌کارگیری آموزه‌ها و فلسفه ایمنی هوانوردی در محیط معامله‌گری دارد. او این موضوع را از طریق مطالعه و بررسی حوزه‌هایی مانند عوامل انسانی، مدیریت ریسک و مدیریت منابع خدمه دنبال می‌کند.

این رویکرد نشان می‌دهد که از دیدگاه لنس بگز، موفقیت در معامله‌گری فقط به تحلیل بازار و پیدا کردن نقطه ورود محدود نمی‌شود؛ بلکه مدیریت حرفه‌ای سرمایه، کنترل ریسک، نظم روانی و نگاه کردن به معامله‌گری به‌عنوان یک کسب‌وکار واقعی نقش اساسی در موفقیت بلندمدت معامله‌گر دارند.

اهمیت استراتژی خروج

در ژوئن ۲۰۰۸، مجموعه مقالاتی سه قسمتی را در خبرنامه وبسایت خود، YourTradingCoach.com، با عنوان **اهمیت استراتژی خروج** منتشر کردم.

من معتقدم این مجموعه مقالات یکی از مهم ترین مطالبی است که تاکنون تهیه و منتشر کرده‌ام. خوشحالم که خوانندگانم نیز با این دیدگاه موافق هستند؛ بازخوردهای مثبت آن‌ها نشان داد که این مطالب برایشان ارزش و کاربرد زیادی داشته است. بنابراین، برای اینکه مطالعه این مطالب آسان تر و یکپارچه تر باشد، آن‌ها را در قالب کتاب الکترونیکی گردآوری کرده‌ام. امیدوارم از مطالعه آن لذت ببرید.

بخش اول: هیچ استراتژی خروج کاملی (بی نقصی) وجود ندارد

امروز صبح با یکی دیگر از معامله گران درباره نحوه خروج از معاملات صحبت می کردم و به این فکر افتادم که شاید زمان مناسبی باشد تا دیدگاه و درک خودم از اصول اولیه استراتژی خروج و مدیریت خروج از معامله را با شما در میان بگذارم.

واقعاً این بخش از معامله گری، در مقایسه با بخش دیگر معامله یعنی ورود به معامله، توجه بسیار کمی دریافت می کند. کافی است وارد هر انجمن مربوط به معاملات فارکس شوید؛ آنجا با موضوعات و بحث های متعددی درباره جدیدترین روش های ورود به معامله مواجه خواهید شد، اما تعداد بسیار کمی از بحث ها به شکل جدی و منطقی به موضوع خروج از معامله می پردازند.

من بر این باورم که موفقیت شما در معامله گری بیشتر به نحوه خروجتان از معاملات بستگی دارد تا نحوه ورودتان به آنها.

البته، در بحث مدیریت ریسک امروز، قصد نداریم استراتژی های اختیار معامله با ریسک از پیش تعیین شده (Defined-Risk Options Strategies) را بررسی کنیم. من معتقدم این استراتژی ها می توانند برای مدیریت ریسک در معاملات سوئینگ یا معاملات موقعیتی بسیار مناسب باشند؛ اما شاید این موضوع را برای مقالات یا ویدئوهای آینده نگه داریم.

فعلاً بیا بید روی نحوه تعیین حد ضرر استاندارد و مدیریت خروج از معامله تمرکز کنیم.

پس بهترین روش چیست؟

آیا باید از یک حد ضرر نزدیک و فشرده استفاده کنیم تا زیان ها را سریعاً محدود کنیم، یا یک حد ضرر گسترده تر قرار دهیم تا معامله فضای بیشتری برای نوسان داشته باشد؟

با چه سرعتی باید حد ضرر را به نقطه سر به سر (Break-even) منتقل کنیم؟

آیا باید سود را در یک هدف قیمتی مشخص برداشت کنیم، یا بهتر است اجازه دهیم سودها رشد کنند و مثلاً با قرار دادن یک حد ضرر دنبال کننده (Trailing Stop) پشت سر قیمت، معامله را ادامه دهیم؟

بیا ببینیم چند نمودار نمونه را بررسی کنیم. این مثال‌ها مربوط به جفت‌ارز GBP/USD در تایم‌فریم پنج دقیقه‌ای هستند؛ هرچند اصولی که بررسی می‌کنیم برای هر بازار و هر تایم‌فریمی یکسان است.

در شکل ۱ در ادامه، فرض کنیم سیگنال معاملاتی ما تقاطع میانگین‌های متحرک (Moving Average Cross) بوده است و پس از تشکیل نخستین کندل سبز، در قیمت باز شدن کندل بعدی وارد معامله خرید شده‌ایم. نقطه ورود در قیمت ۱,۹۷۲۷ مشخص شده است.

یک حد ضرر نزدیک می‌تواند در نقطه‌ای باشد که با S/L 1 مشخص شده و درست پایین‌تر از کندل سبز قرار دارد.

حد ضرر گسترده‌تر می‌تواند در نقطه S/L 2 قرار گیرد؛ یعنی پایین‌تر از آخرین کف نوسانی (Swing Low) و همچنین پایین‌تر از سطح ۱,۹۷۰۰.

حالا سؤال این است: آیا این معامله خوبی است؟

واقعیت این است که سود یا زیان ما به نحوه مدیریت معامله و نقطه‌ای که از آن خارج می‌شویم بستگی دارد.



شکل ۱

اگر در سطح ۱,۹۷۵۰ که با حرف A مشخص شده، به دلیل انتظار برای ایجاد مکث یا توقف قیمت در این سطح رُند، سود خود را برداشت کرده بودیم، در این صورت معامله خوبی انجام داده بودیم.

اگر در جریان حرکت صعودی اولیه، حد ضرر خود را از هرکدام از نقاط S/L 1 یا S/L 2 به نقطه سربه‌سر (Break-even) منتقل می‌کردیم و در نقطه B از معامله خارج می‌شدیم، باز هم می‌توان گفت که معامله خوبی داشته‌ایم؛ هرچند در نهایت هیچ سودی از این معامله نصیبمان نشده است.

اما اگر حد ضرر را به نقطه سربه‌سر منتقل نکرده بودیم، در نقطه C بار دیگر فرصتی برای خروج از معامله در سطح ۱,۹۷۵۰ داشتیم؛ جایی که قیمت برای بار دوم در آن متوقف شد. با نگاه به گذشته، این نیز یک نقطه خروج مناسب محسوب می‌شود.

اما اگر این فرصت را هم از دست می‌دادیم، شاید به این دلیل که شنیده بودیم بهترین کار این است که همیشه اجازه دهیم سودها رشد کنند و حد ضرر را پایین‌تر از کف‌های نوسانی (Swing Lows) دنبال کنیم، در این صورت ممکن بود در نقطه D با چند پیپ زیان از معامله خارج شویم؛ زیرا قیمت پایین‌تر از کف‌های تشکیل‌شده در نقطه B حرکت کرده است.

این نتیجه اصلاً نتیجه مطلوبی نیست، اما حداقل میزان زیان اندک است.

مطمئناً چنین زیان کوچکی بهتر از زیان بزرگ‌تری است که پس از قرار داشتن معامله در سود برای مدت نسبتاً طولانی، زمانی ایجاد می‌شود که قیمت در نقطه E به حد ضرر S/L 1 برسد، یا در نقطه F به حد ضرر S/L 2 برخورد کند.

و البته، در این مورد اگر از روی ترس عمل کرده بودید و از خروج در نقطه $S/L\ 2$ خودداری می‌کردید و معامله را با امید، آرزو و دعا برای بازگشت بازار باز نگه می‌داشتید، در نهایت پاداش این تصمیم را دریافت می‌کردید؛ زیرا انتشار یک خبر اقتصادی باعث برگشت بازار می‌شد و قیمت را در جهت مطلوب شما حرکت می‌داد و سود بسیار بیشتری ایجاد می‌کرد. بازار در واقع بسیار بالاتر از این سطح نیز حرکت کرد.

پس در این شرایط، بهترین روش تعیین حد ضرر چه بود؟

مسلماً رویکرد قمارگونه در اینجا، یعنی اصلاً استفاده نکردن از حد ضرر، در ظاهر بهترین نتیجه را به همراه داشت؛ اما هیچ معامله‌گر جدی و حرفه‌ای نمی‌تواند چنین رویکردی را یک روش معتبر معاملاتی بداند. بازار به راحتی می‌توانست با سرعت در جهت مخالف حرکت کند و احتمالاً در معامله بعدی یا معامله پس از آن نیز همین اتفاق رخ می‌داد و معامله‌گر را یک گام بسیار بزرگ به سمت شکست نهایی در معامله‌گری سوق می‌داد.

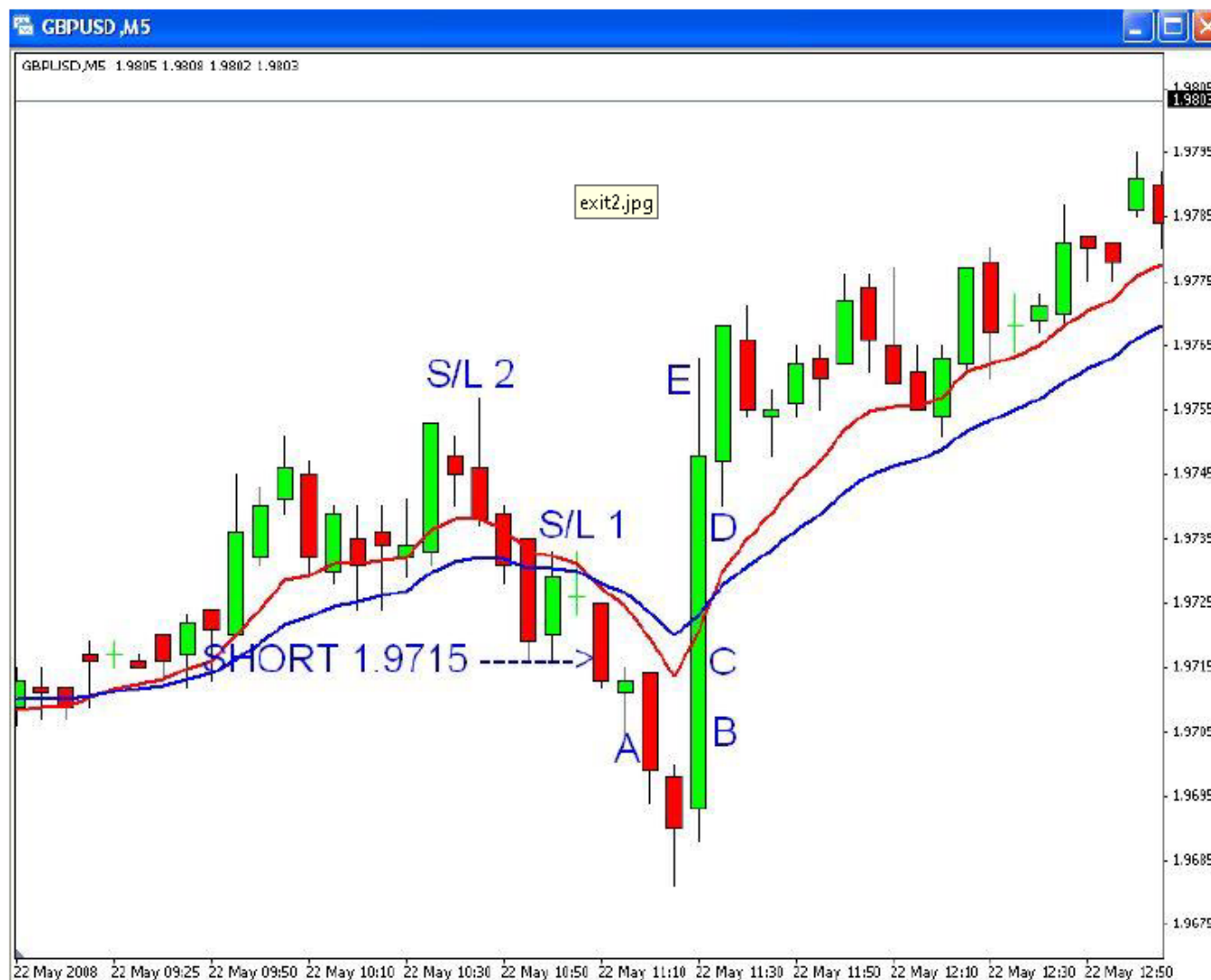
برای کسانی از ما که واقعاً به مدیریت ریسک اهمیت می‌دهیم، برداشت سود در یک هدف قیمتی از پیش تعیین شده — که در این مثال، سطح $1,9750$ در نقطه A بود — به وضوح بهترین نتیجه محسوب می‌شد.

حد ضرر دنبال‌کننده (Trailing Stop) در این مثال کارایی نداشت.

همچنین، استفاده از حد ضرر نزدیک‌تر، یعنی $S/L\ 1$ ، در این مورد به وضوح بهتر از حد ضرر گسترده‌تر در $S/L\ 2$ بود؛ زیرا زمانی که بازار نتوانست حرکت خود را به سمت قیمت‌های بالاتر ادامه دهد، حد ضرر نزدیک‌تر توانست میزان زیان ما را بهتر محدود

کند.

بیا یک مثال دیگر را بررسی کنیم که در شکل ۲ در ادامه نشان داده شده است. این همان نمودار قبلی است؛ فقط کمی در زمان به جلو حرکت کرده‌ایم.



شکل ۲

این بار، شاهد ناتوانی قیمت در عبور از سطح ۱,۹۷۵۰ در دو نوبت هستیم و پس از آن نیز یک کف پایین تر (Lower Low) شکل گرفته است. بنابراین، با شکست این کف پایین تر وارد معامله فروش می‌شویم؛ همان‌طور که در شکل ۲ مشاهده می‌کنید، نقطه ورود در قیمت ۱,۹۷۱۵ قرار دارد.

معامله‌گرانی که از حد ضرر نزدیک استفاده می‌کنند، ممکن است آن را در نقطه $S/L\ 1$ ، یعنی بالاتر از آخرین کندل سبز و دوجی (Doji) قرار دهند. در مقابل، کسانی که از حد ضرر گسترده‌تر استفاده می‌کنند، ممکن است آن را در محدوده $S/L\ 2$ ، یعنی بالاتر از سقف‌های نوسانی (Swing Highs)، قرار دهند.

پس در اینجا کدام روش بهتر عمل می‌کند؟ حد ضرر گسترده‌تر یا حد ضرر نزدیک‌تر؟ برداشت سود در سطوح هدف از پیش تعیین‌شده یا استفاده از حد ضرر دنبال‌کننده (Trailing Stop)؟

در این مثال، می‌توانستیم هدف خود را سطح رُند ۱,۹۷۰۰ در نظر بگیریم که در نتیجه، نقطه برداشت سود در A قرار می‌گرفت. نتیجه خوبی است؛ سود خود را قطعی کرده‌ایم.

اگر ترجیح می‌دادیم برای خروج، به جای صرفاً لمس سطح هدف، شاهد مکث یا توقف بیشتری در آن سطح باشیم، احتمالاً در نقطه B از معامله خارج می‌شدیم؛ زیرا تلاش قیمت برای شکستن سطح رُند ناموفق می‌ماند. این هم همچنان نتیجه خوبی است؛ تقریباً همان نتیجه قبلی، یعنی حدود ۱۰ پیپ سود.

اما اگر در سطوح هدف اقدام به برداشت سود نمی‌کردیم و ترجیح می‌دادیم فقط با حد ضرر دنبال‌کننده معامله را مدیریت کنیم،

بسته به اینکه حد ضرر را به نقطه سربه سر منتقل کرده بودیم یا همچنان در $S/L 1$ یا $S/L 2$ باقی گذاشته بودیم، ممکن بود در یکی از نقاط C، D یا E از معامله خارج شویم.

و این بار، شانس با معامله گر قمارباز ما یار نبود. نگه داشتن معامله پس از رسیدن قیمت به حد ضرر — یا در واقع، نداشتن هیچ حد ضرری — ثابت کرد که استراتژی بسیار بدی بوده است؛ و بسته به اینکه معامله گر چه مدت به باز نگه داشتن آن ادامه داده باشد، شاید این آخرین معامله ای بوده که آن شخص در زندگی خود انجام داده است!

بنابراین، بار دیگر در این مثال مشاهده می کنیم که اگر معامله وارد وضعیت نامطلوب شود، حد ضرر نزدیک تر در مقایسه با حد ضرر گسترده تر، برای کاهش ریسک به وضوح عملکرد بهتری داشته است. همچنین، برداشت سود در سطوح قیمتی از پیش تعیین شده نیز به وضوح بر استفاده از حد ضرر دنبال کننده برتری داشته است.

اما آیا همیشه همین طور است؟

خیر، به هیچ وجه. من صرفاً دو مثال را انتخاب کردم که چنین نتیجه ای را نشان می دهند.

راستی، یک نکته حاشیه ای کوتاه: تمام آن تبلیغات فروش که معاملات سودده را به عنوان دلیلی برای خرید استراتژی معاملاتی خود نشان می دهند، دقیقاً به این دلیل انتخاب شده اند که نتیجه ای را به شما نشان دهند که می خواهند ببینید؛ درست همان طور که من این مثال ها را انتخاب کرده ام. بنابراین، نمودارهای موجود در تبلیغات را به عنوان نشانه ای از سودآوری احتمالی در آینده باور نکنید.

حالا که این اطلاعاتی عمومی را هم مطرح کردیم، به مقاله برگردیم

بیاید مثال سوم را بررسی کنیم.

شکل ۳ در ادامه، ورود به یک معامله فروش را در ادامه حرکت نزولی و تداوم مومنتوم نشان می‌دهد. ورود به معامله فروش در قیمت ۱,۹۶۷۲ انجام شده است.

یک حد ضرر نزدیک می‌توانست در $S/L\ 1$ ، یعنی درست بالاتر از سایه بالایی بلند کندل قرار داده شود.

حد ضرر گسترده‌تر نیز می‌توانست در $S/L\ 2$ ، یعنی بالاتر از سقف نوسانی بالاتر (Higher Swing High) قرار گیرد.



شکل ۳

در این مورد، میزان فاصله حد ضرر اهمیتی ندارد؛ زیرا معامله به سرعت در جهت مورد انتظار ما حرکت می کند.

با این حال، اگر در هدف قیمتی از پیش تعیین شده خود اقدام به برداشت سود می کردیم — که در این مثال می توانست انتظار مکث قیمت در سطح ۱,۹۶۵۰ و در محدوده نقطه A باشد — به وضوح سودآورترین روش ممکن را انتخاب نکرده بودیم.

در مقابل، اگر حد ضرر را بالاتر از سقف های نوسانی (Swing Highs) به صورت دنبال کننده حرکت می دادیم، معامله برای مدت بسیار طولانی تری باز می ماند و حتی از محدوده این نمودار نیز فراتر می رفت؛ در نتیجه، در مجموع حدود ۱۰۰ پیپ سود به دست می آوردیم.

بنابراین، در این مثال به وضوح مشاهده می کنیم که حد ضرر دنبال کننده (Trailing Stop) عملکرد بهتری نسبت به هدف قیمتی از پیش تعیین شده داشته است.

یک مثال دیگر را نیز در شکل ۴ در ادامه بررسی کنیم.



شکل ۴

این بار، بازار از محدوده‌ای که قیمت در آن با عنوان $S/L\ 2$ مشخص شده است، به سمت پایین شکسته می‌شود. پس از آن یک حرکت صعودی کوتاه (رالی) شکل می‌گیرد و دو کندل قرمز بزرگ نشان می‌دهند که مومنتوم نزولی همچنان ادامه دارد. پس از تشکیل دومین کندل قرمز بزرگ، در قیمت ۱,۹۵۳۰ وارد معامله فروش (Short) می‌شویم.

اگر استراتژی ما استفاده از حد ضرر نزدیک (Tight Stop Loss) باشد، می‌توانیم حد ضرر را در محدوده $S/L\ 1$ ، یعنی بالاتر از سقف‌های اخیر، قرار دهیم. اما اگر استراتژی ما استفاده از حد ضرر بازتر (Wider Stop Loss) باشد، می‌توانیم آن را بالاتر از سقف نوسانی (Swing High) بالاتر و همچنین بالاتر از نقطه آغاز روند نزولی، یعنی در $S/L\ 2$ قرار دهیم.

در این حالت، حد ضرر نزدیک در حرکت صعودی ناگهانی (Upthrust) که با نقطه A نشان داده شده است، ما را از بازار خارج می‌کند. در مقابل، حد ضرر بازتر در $S/L\ 2$ به وضوح فضای کافی برای نوسان قیمت در اختیار معامله قرار می‌دهد تا زمانی که موقعیت وارد سود شود.

اگر در یک سطح قیمتی از پیش تعیین شده، یعنی در این مثال توقف حرکت قیمت در ۱,۹۵۰۰ که با نقطه B مشخص شده است، سود خود را برداشت کنیم، باز هم سود حاصل به اندازه حالتی نخواهد بود که حد ضرر خود را به صورت دنبال کننده (Trailing Stop Loss) به سمت پایین حرکت دهیم.

بنابراین، این بار در زمان ورود به معامله، استفاده از حد ضرر بازتر، استراتژی بهتری است. همچنین برای مدیریت معامله پس از ورود، بهتر است به جای خروج در یک سطح سود از پیش تعیین شده، حد ضرر را به صورت دنبال کننده جابه‌جا کنیم تا بتوانیم

بخش بیشتری از حرکت نزولی بازار را حفظ کرده و از آن سود بگیریم.

پس از این مثال‌ها چه چیزی یاد گرفتیم؟ چیزی که من در این مثال‌ها مشاهده کرده‌ام، این است:

الف. در هر یک از این معاملات، مقدار سود یا زیانی که از معامله به دست آوردیم، بیشتر نتیجه روش انتخاب حد ضرر و شیوه خروج ما از معامله بود، نه نقطه ورودمان. برای یک نقطه ورود یکسان، خروج‌های احتمالی متعددی وجود داشت؛ بعضی سودآور، بعضی در نقطه سر به سر و بعضی نیز با زیان همراه بودند. به همین دلیل است که می‌گوییم، اگرچه شناسایی یک نقطه ورود با احتمال موفقیت بالا اهمیت دارد، اما تمرکز بر نحوه خروج از معامله اهمیت بسیار بیشتری دارد.

ب. ما نمی‌توانیم، مگر با نگاه به گذشته، بدانیم که برای یک معامله مشخص، کدام استراتژی خروج بیشترین سود را به همراه می‌آورد. گاهی حد ضرر نزدیک بهترین انتخاب است. گاهی حد ضرر بازتر عملکرد بهتری دارد. همچنین در مدیریت معامله پس از ورود، گاهی هدف سود (Profit Target) بهترین گزینه است و گاهی حد ضرر دنبال‌کننده (Trailing Stop)

خب، پس خروج از معامله از ورود مهم‌تر است — این نکته خوبی است.

اما در عین حال، هیچ استراتژی خروج کاملی وجود ندارد که بتواند همه معاملات را به بهترین شکل مدیریت کند — و این نکته خوبی نیست.

پس یک معامله‌گر باید چه کار کند؟

در ادامه این مقاله دوباره به این موضوع بازخواهیم گشت؛ جایی که درباره اصول خروج از معامله صحبت می‌کنم؛ اصولی که بر

اساس تجربه خودم، بهترین عملکرد را برای من داشته‌اند.

تا آن زمان، مهم نیست حد ضرر خود را کجا قرار می‌دهید؛ هرگز زمانی که قیمت از حد ضرر تان عبور کرد، موقعیت معاملاتی خود را نگه ندارید و با آرزو، امید و دعا منتظر نباشید که قیمت دوباره برگردد و معامله را وارد سود کند. این دیگر معامله‌گری نیست؛ این قمار است.

بخش دوم: دیدگاهم درباره خروج از معامله

در بخش اول این مقاله، چند پرسش را بررسی کردیم:

آیا باید از حد ضرر نزدیک (Tight Stop Loss) استفاده کنیم تا هرگونه زیان را سریعاً محدود کنیم، یا حد ضرر بازتر (Wide Stop Loss) قرار دهیم تا معامله فضای بیشتری برای نوسان داشته باشد؟

حد ضرر را با چه سرعتی باید به نقطه سر به سر (Breakeven) منتقل کنیم؟

آیا باید در یک هدف قیمتی مشخص سود خود را برداشت کنیم، یا اجازه دهیم سودها افزایش پیدا کنند و معامله را باز نگه داریم؛ برای مثال، با دنبال کردن قیمت توسط یک حد ضرر دنبال کننده (Trailing Stop)؟

برای پاسخ دادن به این پرسش‌ها، تعدادی نمودار را بررسی کردیم، معیارهای ورود را انتخاب کردیم و سپس گزینه‌های احتمالی مختلف برای خروج از معامله را مورد بررسی قرار دادیم.

و به این نتایج رسیدیم:

اولاً، در هر یک از این معاملات، مقدار سود یا زیانی که از معامله به دست آمد، بیشتر نتیجه روش انتخاب حد ضرر و شیوه خروج ما بود، نه نقطه ورودمان. برای یک نقطه ورود یکسان، گزینه‌های خروج متعددی وجود داشت؛ برخی سودآور بودند، برخی در نقطه سر به سر بسته می‌شدند و برخی نیز با زیان به پایان می‌رسیدند.

ثانیاً، ما نمی‌توانیم، مگر با نگاه به گذشته، بدانیم که برای یک معامله مشخص، کدام استراتژی خروج بیشترین سود را به همراه خواهد داشت.

به عبارت دیگر، خروج از معامله مهم‌تر از ورود است. خروج تأثیر بیشتری بر این دارد که معامله در نهایت با سود به پایان برسد یا با زیان. اما در عین حال، هیچ استراتژی خروج کاملی وجود ندارد که بتواند همه معاملات را به بهترین شکل مدیریت کند.

گاهی استفاده از حد ضرر بازتر انتخاب بهتری است. گاهی نیز حد ضرر نزدیک نتیجه بهتری دارد. همچنین در مدیریت معامله پس از ورود، گاهی با نگاه به گذشته می‌بینیم که بهترین نتیجه با خروج در یک هدف قیمتی مشخص به دست می‌آید. در مواقع دیگر، بهترین نتیجه از دنبال کردن حد ضرر پشت سر قیمت حاصل می‌شود.

پس یک معامله‌گر باید چه کار کند؟

در این بخش از مقاله، می‌خواهم درباره برخی از اصول و باورهای شخصی صحبت کنم که در شکل دادن به برنامه خروج من از معاملات نقش داشته‌اند.

سپس در بخش سوم، استراتژی خروج خودم را بررسی خواهیم کرد و همچنین دیدگاه‌ها و توصیه‌هایی از نویسندگان و معامله‌گران برجسته‌ای را با شما در میان می‌گذارم که در شکل‌گیری باورها و دیدگاه فعلی من درباره خروج از معاملات تأثیرگذار بوده‌اند.

مثل همیشه، حرف‌های من را بدون چون و چرا باور نکنید. این‌ها صرفاً چیزهایی هستند که بر اساس برخی باورها و دیدگاه‌های من درباره بازار، برای خودم جواب داده‌اند.

کاملاً جدی می‌گویم؛ باید همه چیز را خودتان آزمایش کنید. اگر چیزی که برای من مؤثر است با سبک معاملاتی شما در تضاد باشد یا با آن سازگاری نداشته باشد، احتمالاً برای شما هم، چه از نظر فنی و چه از نظر روان‌شناختی، کارایی نخواهد داشت.

البته می‌توانید آن را امتحان کنید. اما حتماً نتایج معاملات خود را در ژورنال ثبت کنید و سپس آن‌ها را مرور کنید تا از تجربیاتتان درس بگیرید، مواردی را که مؤثر هستند حفظ کنید و چیزهایی را که کارایی ندارند حذف یا اصلاح کنید.

خب، دیگر بس است؛ برویم سراغ بحث اصلی، یعنی خروج از معاملات.

باور شماره ۱: قوانین ثابت و از پیش تعیین شده کارایی ندارند

دست کم من هیچ قانون ثابتی را نمی‌شناسم که چنین کارایی‌ای داشته باشد!

با توجه به برخی بازخوردهای ایمیلی که طی هفته گذشته دریافت کردم، حدس می‌زنم بعضی از خوانندگان انتظار داشتند که در این مقاله **قانون خروج جام مقدس** را معرفی کنم؛ چیزی شبیه به این:

«اگر انحراف معیار دامنه واقعی میانگین ۱۴ دوره‌ای (ATR) کمتر از دوسوم π برابر با ATR سه دوره‌ای باشد، حد ضرر را روی ۱,۸ ATR قرار دهید؛ در غیر این صورت، آن را روی ۲,۵ ATR بگذارید. حالا حد ضرر خود را تعیین کنید و دیگر کاری به معامله نداشته باشید.»

بخشید دوستان، اما من این طور معامله نمی کنم. و اگر این موضوع ناامیدتان می کند، واقعاً متأسفم.

البته می توانید قانون آخری را که گفتم آزمایش کنید، اما با آن معامله نکنید؛ چون واقعاً همین الآن آن را از خودم ساختم! واقعیت این است که من هیچ قانون عینی و از پیش تعیین شده ای از این نوع نمی شناسم که بتوانید آن را در هر معامله به کار ببرید و مطمئن شوید که هر بار بهترین روش خروج ممکن را انتخاب کرده اید.

همان طور که در بخش اول متوجه شدیم، شما نمی توانید بدانید کدام روش خروج بهترین نتیجه را می داد، مگر اینکه معامله به پایان رسیده و به تاریخچه بازار تبدیل شده باشد.

اما خبر خوب این است که برای معامله گری موفق، نیازی به چنین قانون ثابتی ندارید.

باور شماره ۲: استراتژی خروج شما هرگز به کمال نمی رسد

برای نمونه، لری کانرز (Larry Connors)، نویسنده مشترک کتاب Street Smarts با لیندا برادفورد رشکه (Linda Bradford Raschke)، در آن کتاب از یکی از دوستان بازنشسته خود یاد می کند که با معامله گری در بازار معاملات آتی، بیش از ۱۰۰ میلیون دلار به دست آورده بود. او معتقد بود بزرگ ترین نقطه ضعفش این بوده که هرگز نتوانسته استراتژی خروج خود را به طور کامل مسلط شود.

اگر هنوز نتوانسته اید بر استراتژی خروج خود مسلط شوید، نگران نباشید؛ شما در این زمینه تنها نیستید.

اگر هنوز نتوانسته‌اید بر استراتژی خروج خود مسلط شوید، نگران نباشید؛ شما در این زمینه تنها نیستید. من هم هنوز نتوانسته‌ام بر استراتژی خروج خود کاملاً مسلط شوم و اگرچه هنوز فاصله زیادی با ۱۰۰ میلیون دلار دارم، با ناقص بودن روش‌های خروج خود کاملاً راحت هستم.

شما باید ناقص بودن را بپذیرید. باید بپذیرید که نتایج همیشه ایده‌آل نخواهند بود. وقتی بک تست اختیاری (Discretionary Backtesting) انجام می‌دهید و به نمودار نگاه می‌کنید و با خود می‌گویید: «اگر آن زمان در بازار بودم، در این ناحیه مقاومت جزئی از معامله خارج می‌شدم.» یا:

«در آن معامله، حد ضرر را به صورت دنبال‌کننده جابه‌جا می‌کردم.»
خب، باید بپذیرید که احتمالاً در معامله واقعی چنین کاری نمی‌کردید.
نتایج معاملات واقعی شما هرگز به خوبی چیزی که با نگاه به گذشته روی نمودار به نظر می‌رسد نخواهد بود.
اما اشکالی ندارد.

باور شماره ۳: آسیب اصلی روانی است، نه مالی

آسیب واقعی ناشی از متحمل شدن یک زیان بزرگ، لزوماً زیان مالی نیست؛ بلکه بیشتر آسیب روان شناختی است. نگه داشتن یک معامله زیان ده پس از عبور قیمت از حد ضرر، چاله‌ای ایجاد می‌کند که بیرون آمدن از آن از نظر روانی بسیار دشوار است.

آسیب واقعی زمانی که یک معامله را با سود اندک می‌بندید و بعد شاهد آن هستید که قیمت بدون حضور شما با قدرت به حرکت خود ادامه می‌دهد و به چیزی تبدیل می‌شود که می‌توانست بهترین معامله زندگی‌تان باشد، مالی نیست؛ چراکه از دست دادن یک فرصت معاملاتی، پولی از جیب شما کم نکرده است. بلکه آسیب اصلی، روانی است.

همچنین آسیبی که از تماشای یک معامله سودآور ایجاد می‌شود، وقتی قیمت برمی‌گردد، از نقطه سر به سر (Breakeven) عبور می‌کند و در نهایت با رسیدن به حداکثر حد ضرر از معامله خارج می‌شوید، مالی نیست؛ بلکه روانی است.

ما انسان هستیم، بنابراین اشتباه در یک معامله اجتناب‌ناپذیر است. با این حال، بدترین اشتباه از همه این است که اجازه دهیم مدیریت ضعیف سرمایه یا ریسک فراتر از همان یک معامله ادامه پیدا کند؛ به گونه‌ای که سرمایه ما را فرسوده کرده و وارد یک دوره افت سرمایه شدید (Drawdown) کند.

آسیب روان شناختی در چنین شرایطی اغلب طاقت‌فرسا است و همین مسئله چیزی است که باعث می‌شود بسیاری از معامله‌گران تازه‌کار، برای همیشه از این بازی خارج شوند.

باور شماره ۴: استراتژی خروج باید با روان‌شناسی معاملاتی شما هماهنگ باشد

از نظر من، این بخش احتمالاً مهم‌ترین نکته در بحث خروج از معامله است. اگر قرار باشد از تمام این مطالب فقط یک نکته را با خودتان ببرید، حداقل به این باور توجه کنید و ببینید چگونه با سبک و روان‌شناسی معاملاتی خودتان ارتباط پیدا می‌کند.

از آنجا که آسیب واقعی ناشی از معاملات ناموفق، آسیب روان‌شناختی است، من معتقدم باید استراتژی خروج خود را به گونه‌ای طراحی کنید که بیشترین سازگاری را با روان‌شناسی معاملاتی شما داشته باشد. این استراتژی لزوماً همان چیزی نیست که بیشترین سود را ایجاد می‌کند.

استراتژی خود را برای دستیابی به حداکثر سود بهینه نکنید. در عوض، آن را طوری بهینه کنید که مطمئن شوید با روان‌شناسی معاملاتی شما سازگار است.

آیا بیش از هر چیز از دست دادن حرکات بزرگ بازار متنفر هستید؟ در این صورت، شاید لازم باشد حد ضررهای بازتر را در نظر بگیرید تا پیش از شروع حرکت اصلی، با فعال شدن حد ضرر از معامله خارج نشوید. همچنین می‌توانید از نوعی حد ضرر دنبال‌کننده (Trailing Stop) استفاده کنید تا در تمام طول حرکت، در بازار باقی بمانید.

البته، استفاده از حد ضرر بازتر، هزینه‌ای هم دارد و آن کاهش درصد معاملات موفق است.

آیا از اینکه یک معامله سودآور را ببینید که در نهایت به یک معامله زیان‌ده تبدیل می‌شود متنفر هستید؟ در این صورت، باید استراتژی خروج خود را طوری طراحی کنید که شامل انتقال سریع و تهاجمی حد ضرر به نقطه سر به سر یا حتی مقدار کمی سود

باشد.

البته، این روش نیز هزینه خودش را دارد: در زمان اصلاح قیمت، دفعات بیشتری با حد ضرر از معامله خارج خواهید شد و در نتیجه ممکن است حرکت اصلی بازار را از دست بدهید.

در بخش سوم این مجموعه مقالات، زمانی که بررسی کنیم استراتژی خروج من چگونه بر اساس روان‌شناسی معاملاتی خودم طراحی شده است، نمونه‌ای از این موضوع را خواهید دید.

باور شماره ۵: دفاع خوب بهتر از حمله خوب است

هدف شما باید این باشد که اجازه ندهید بازار شما را از بازی خارج کند. پیش از هر چیز، باید مطمئن شوید که زنده می‌مانید تا روز دیگری به معامله‌گری ادامه دهید.

هر معامله می‌تواند به یکی از پنج نتیجه احتمالی منجر شود:

☑ سود بزرگ

☑ سود کوچک

☑ سربه‌سر

☑ زیان کوچک

ماهیت بازار، **عدم قطعیت** است. مهم نیست تحلیل شما تا چه اندازه قطعی و مطمئن به نظر می‌رسد؛ شما همچنان با احتمالات سروکار دارید و همچنان با زیان مواجه خواهید شد.

شما به عنوان یک معامله‌گر، چه چیزی را می‌توانید کنترل کنید؟

کنترل شما بر میزان سود محدود است. بله، اگر بازار یک حرکت سودآور در اختیار شما قرار دهد، استراتژی خروج شما تعیین می‌کند که چه مقدار از آن حرکت را به سود تبدیل کنید؛ اما شما نمی‌توانید اندازه حرکتی را که بازار در اختیارتان قرار می‌دهد کنترل کنید.

باید هر آنچه را بازار در اختیارتان می‌گذارد بپذیرید و فقط تلاش کنید سهم خود را از آن حرکت بازار به دست آورید. بنابراین، کنترل ما بر سود محدود است.

اما اینکه چه مقدار زیان متحمل شوید، کاملاً تحت کنترل شماست. اگر در نهایت یک زیان بزرگ متحمل شوید، دلیلش به سادگی این است که پیش از آن، با یک زیان کوچک‌تر از معامله خارج نشده‌اید.

این زیان‌های بزرگ هستند که می‌توانند شما را برای همیشه از این بازی خارج کنند.

اگر اطمینان حاصل کنید که هرگز یک زیان بزرگ متحمل نمی‌شوید، در این صورت معاملات زیادی با سود کوچک، معاملات زیادی با زیان کوچک، معاملات زیادی در نقطه سر به سر و تعدادی معامله با سودهای بزرگ خواهید داشت؛ اما نباید هرگز یک

زیان بزرگ را تجربه کنید.

به این ترتیب، احتمال اینکه بتوانید سرمایه و توانایی خود را حفظ کنید و روز دیگری به معامله‌گری ادامه دهید، افزایش می‌یابد. ما ریسک را کنترل می‌کنیم تا مطمئن شویم متحمل زیان‌های بزرگ نمی‌شویم.

باور شماره ۶: در شرایط مختلف بازار، سبک‌های متفاوت خروج عملکرد بهتری دارند

در یک بازار خنثی و پرنوسان (Choppy Sideways Market)، برداشت سود در سطوح قیمتی از پیش تعیین شده معمولاً در بلندمدت نتایج بهتری نسبت به استفاده از حد ضرر دنبال‌کننده (Trailing Stop) به همراه خواهد داشت.

در یک بازار رونددار با حرکت روان و منسجم — چیزی که من آن را **جریان مناسب (Nice Flow)** می‌نامم — معمولاً در بلندمدت، استفاده از حد ضرر دنبال‌کننده نتایج بهتری نسبت به برداشت سود در سطوح از پیش تعیین شده ایجاد می‌کند.

تا اینجا موضوع کاملاً واضح است!

اما من معتقدم حتی در یک بازار رونددار که حرکت قیمت در آن بسیار پرنوسان و پر از نوسانات رفت‌وبرگشتی است، باز هم معمولاً در بلندمدت، برداشت سود در سطوح قیمتی از پیش تعیین شده برای هر نوسان نتایج بهتری نسبت به استفاده از حد ضرر دنبال‌کننده خواهد داشت.

پس، بازار مورد معامله شما چگونه حرکت می‌کند؟

این موضوع باید بر سبک معاملاتی و نحوه مدیریت خروج شما تأثیر بگذارد.

و آیا این روش همچنان با نیازها و الزامات روان‌شناختی شما که پیش‌تر درباره آن صحبت کردیم، سازگار است؟

باور شماره ۷: تعیین حد ضرر، مستلزم ایجاد توازن بین درصد معاملات موفق و نسبت میانگین سود به میانگین زیان است.

این موضوع را پیش‌تر، زمانی که درباره روان‌شناسی معامله‌گری صحبت کردیم، به اختصار بررسی کردیم.

وقتی از مدیریت حد ضرر (Stop Loss) با هدف افزایش درصد معاملات موفق استفاده می‌کنیم، این کار اغلب به بهای کاهش نسبت میانگین سود به میانگین زیان تمام می‌شود؛ به عبارت دیگر، یا میانگین سودها کوچک‌تر می‌شود یا میانگین زیان‌ها افزایش می‌یابد.

برای مثال، اگر حد ضرر اولیه را گسترده‌تر در نظر بگیرید، درصد معاملات موفق شما افزایش خواهد یافت؛ زیرا به قیمت فضای بیشتری می‌دهید تا پیش از فعال شدن حد ضرر، در جهت سودآور حرکت کند. اما بهای این کار، زیان میانگین بزرگ‌تر در مواقعی است که در نهایت حد ضرر فعال می‌شود.

از سوی دیگر، وقتی از مدیریت حد ضرر با هدف افزایش نسبت میانگین سود به میانگین زیان استفاده می‌کنیم، این کار نیز اغلب به کاهش درصد معاملات موفق منجر می‌شود.

برای مثال، اگر حد ضرر اولیه را محدودتر و نزدیک‌تر قرار دهید، معاملات زیان‌ده شما از نظر اندازه کوچک‌تر خواهند بود و در نتیجه ممکن است نسبت میانگین سود به میانگین زیان افزایش پیدا کند. با این حال، درصد معاملات موفق شما نیز کاهش

خواهد یافت؛ زیرا اکنون حد ضرر شما در دفعات بیشتری فعال می‌شود.

همین موضوع در مورد اهداف قیمتی (Profit Targets) نیز صدق می‌کند. به نظر می‌رسد توصیه‌ای که در میان معامله‌گران بسیار رایج است این باشد که ابتدا حد ضرر خود را تعیین کنید و سپس یک هدف سود در دو برابر میزان ریسک یا سه برابر میزان ریسک قرار دهید.

با افزایش اندازه میانگین سودها به دو یا سه برابر اندازه میانگین زیان‌ها به این روش، به‌طور خودکار با کاهش درصد معاملات موفق مواجه خواهید شد. نمی‌توانید از این واقعیت اجتناب کنید.

بنابراین، دوباره به بحث روان‌شناسی معامله‌گری باز می‌گردیم. با کدام وضعیت راحت‌تر هستید؟

درصد کمی از معاملات موفق، اما سودهای بزرگ‌تر در معاملاتی که برنده می‌شوید؟

یا:

درصد بالایی از معاملات موفق، درحالی‌که از سودهای کوچک‌تر در هر معامله راضی هستید؟

می‌دانم! شما می‌خواهید درصد معاملات موفق بالا باشد و تک‌تک آن معاملات نیز سودهای بزرگی داشته باشند.

خوابش را ببینید! چنین چیزی در دنیای واقعی اتفاق نمی‌افتد.

باور شماره ۸: حد ضرر اولیه باید در نقطه‌ای تعیین شود که در صورت فعال شدن، اشتباه بودن تحلیل یا زمان‌بندی شما را تأیید کند.

حد ضررهای خود را تا حد امکان نزدیک و محدود تعیین کنید، اما مطمئن شوید که در نقطه‌ای قرار گرفته‌اند که از نوسانات و نویز طبیعی بازار فراتر باشد. اگر تحلیل و زمان‌بندی شما درست بوده باشد، قیمت نباید هرگز به حد ضرر شما برسد. بنابراین، حد ضرر را بر اساس رفتار قیمت (Price Action) تعیین کنید، نه صرفاً بر اساس مقدار دلاری که حاضر هستید از دست بدهید. اگر رفتار قیمت مستلزم پذیرش ریسک دلاری بیش از حدی است، در عوض حجم موقعیت معاملاتی (Position Size) خود را کاهش دهید تا میزان ریسک متناسب با شرایط کمتر شود؛ یا اصلاً از انجام آن معامله صرف‌نظر کنید.

باور شماره ۹: وقتی مزیت معاملاتی از بین رفت، از معامله خارج شوید.

لازم نیست معامله خود را تا زمانی که حد ضرر فعال شود نگه دارید. هیچ‌کس شما را مجبور نکرده است که در بازار باقی بمانید. به زبان ساده، اگر قیمت پس از ورود به معامله مطابق انتظاری که داشتید حرکت نمی‌کند، از معامله خارج شوید. اگر بعداً یک ستاپ یا تریگر معاملاتی جدید شکل گرفت، همیشه می‌توانید دوباره وارد شوید. در واقع، این روش راه بسیار خوبی برای افزایش نسبت میانگین سود به میانگین زیان است؛ نه از طریق افزایش اندازه میانگین سود، بلکه با کاهش اندازه میانگین زیان.

بسیاری از معامله‌گران حاضر نیستند وارد معاملاتی شوند که نسبت سود به زیان آنها کمتر از ۲ به ۱ باشد. اما من هر زمان که

لازم باشد، نسبت ۱ به ۱ را نیز می‌پذیرم؛ زیرا هدفم این است که اجازه ندهم معامله به حد ضرر برسد. اگر رفتار قیمت نشان دهد که مزیت معاملاتی از بین رفته است، من از معامله خارج می‌شوم. بنابراین، میانگین زیان من در نهایت کمتر از ۱ خواهد بود.

پس اجازه دهید کمی مکث کنیم تا فرصت داشته باشید این مطالب را به خوبی درک و هضم کنید. در بخش سوم، با بررسی رویکرد من به مدیریت حد ضرر در معاملات درون‌روزی (Intraday) ادامه خواهیم داد و سپس به سراغ توصیه‌های ارزشمند برخی معامله‌گران و مربیان معاملاتی خواهیم رفت؛ افرادی که نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری دیدگاه و باورهای من درباره خروج از معاملات داشته‌اند.

بخش سوم: رویکرد من به خروج از معاملات

خوش برگشتید. بر اساس مطالبی که در بخش‌های اول و دوم این مجموعه بررسی کردیم، اکنون می‌خواهیم درباره رویکرد شخصی من به مدیریت خروج از معاملات کوتاه‌مدت درون‌روزی (Intraday) صحبت کنیم.

بهترین راه برای این کار این است که ابتدا به چند سؤال اساسی توجه کنیم: هدف من از معامله‌گری چیست؟ بازارهایی که انتخاب کرده‌ام چگونه حرکت می‌کنند؟ و از نظر روان‌شناختی، در رابطه با مدیریت معاملات و خروج از آنها، چه نیازهایی دارم که باید برآورده شوند؟

ابتدا، هدف من از معاملات روزانه چیست؟

هدف نهایی من کسب درآمدی مستمر و باثبات است.

من به دنبال معاملات فوق‌العاده بزرگ و سودهای انفجاری نیستم. اگر چنین معامله‌ای نصیبم شود، بسیار عالی است؛ اما هدف اصلی من این نیست.

من برای کسب درآمد معامله می‌کنم. می‌پذیرم که قرار نیست هر روز معاملاتی با سود به پایان برسد، اما هدفم این است که هر هفته در مجموع سودآور باشد و قطعاً هر ماه نیز با سود به پایان برسد.

بنابراین، نمی‌توانم منتظر حرکات بزرگ بازار بمانم. من روی نوسانات و حرکات کوچک قیمت معامله می‌کنم و به دنبال کسب درآمدی مستمر و باثبات هستم.

بنابراین، در تدوین استراتژی خروج خود، باید نیاز به کسب درآمدی مستمر و باثبات را در نظر بگیریم. این موضوع به این معناست که هم درصد بالای معاملات موفق و هم کنترل دقیق ریسک، عوامل مهمی در طراحی استراتژی خروج من هستند.

تا حدودی، معامله‌گران معمولاً این دو نیاز را متضاد و ناسازگار با یکدیگر می‌بینند. اگرچه افزایش درصد معاملات موفق اغلب با گسترده‌تر کردن حد ضررها به دست می‌آید، اما در شرایط من چنین کاری امکان‌پذیر نیست؛ زیرا لازم است ریسک را نیز تا حد ممکن پایین نگه دارم.

باین حال، من اطمینان دارم که ماهیت ستاپ‌های معاملاتی مورد علاقه‌ام که معمولاً در نواحی حمایت و مقاومت شکل می‌گیرند، به‌طور کلی احتمال موفقیت ورود به معامله را افزایش می‌دهد. بنابراین، می‌توانم حد ضررهای خود را تا جایی که رفتار بازار اجازه می‌دهد، نزدیک قرار دهم.

علاوه بر این، برای به حداقل رساندن ریسک، هیچ معامله‌ای نباید هرگز سرمایه یا مسیر حرفه‌ای معاملاتی من را در معرض خطر قرار دهد. نسبت میانگین سود به میانگین زیان نیز باید به‌گونه‌ای تحت کنترل باشد که یک معامله برنده با سودی در حد میانگین سودها، به راحتی بتواند یک معامله زیان‌ده متوسط را جبران کند.

همچنین، هیچ زیان منفردی نباید آن قدر بزرگ باشد که جبران آن با سود حاصل از یک روز معاملاتی امکان‌پذیر نباشد.

بازارهای مورد معامله من چگونه حرکت می‌کنند؟

اخيراً یکی از خوانندگان از من پرسید که آیا به این جمله معروف اعتقاد دارم که:

خب، اگر این جمله درست باشد، من معتقدم که روند، دوستی بسیار بی ثبات و دمدمی مزاج است!

از نظر روان شناختی، معامله گری بر اساس روند را بسیار دشوار می دانم؛ زیرا معامله گران روند معمولاً مجبورند درصد پایین تری از معاملات موفق را تحمل کنند. آنها بارها و بارها در نوسانات و حرکات رفت و برگشتی بازار گرفتار می شوند و متحمل زیان های کوچک می شوند، در حالی که منتظر حرکت بزرگ بازار هستند.

یک باور رایج وجود دارد که بازارهای فارکس روندهای بسیار خوبی ایجاد می کنند. شاید این موضوع در تایم فریم های بلندمدت تر درست باشد، اما تجربه شخصی من در تایم فریم های کوتاه مدتی که در آنها معامله می کنم، با این دیدگاه همخوانی ندارد.

این بازارها بخش بسیار بیشتری از زمان خود را در حرکات های خنثی، نوسانی و پرنوسان (Choppy) سپری می کنند، نه در روندهای منظم و واضح. البته زمانی که واقعاً وارد روند می شوند، ممکن است حرکتی بسیار قدرتمند و سودآور ایجاد کنند.

بنابراین، با توجه به دیدگاه من نسبت به بازارها و تایم فریم هایی که در آنها معامله می کنم، به یک استراتژی خروج نیاز دارم که وابسته به شکل گیری روند نباشد. در این صورت، شاید برای من استفاده از اهداف قیمتی از پیش تعیین شده، استراتژی مناسب تری باشد.

اما روان شناسی من چه می شود؟ چه نیازهایی دارم که باید برآورده شوند، و آیا این نیازها با اهداف من و دیدگاهم نسبت به بازار

اول از همه، من از زیان متنفرم؛ اما بیش از آن، از زیان‌های غیرضروری متنفرم. بنابراین، هر زمان سیستم معاملاتی دستور خروج بدهد، بدون تأخیر زیان را می‌پذیرم تا مطمئن شوم اندازه زیان بیشتر از حد لازم نمی‌شود.

تحت هیچ شرایطی حاضر نیستم اجازه دهم بی‌انضباطی من باعث شود زیان از حد ضرر از پیش تعیین‌شده بیشتر شود. بنابراین، به یک استراتژی خروج کاملاً مشخص و از پیش تعریف‌شده نیاز دارم و در طول حضور در معامله نیز باید کاملاً متمرکز باشم تا اطمینان حاصل کنم ریسک را دقیقاً مطابق با پلن معاملاتی خود مدیریت می‌کنم.

دوم، برای من هیچ چیز بدتر از این نیست که ببینم یک معامله سودده به معامله‌ای زیان‌ده تبدیل می‌شود.

اگر قیمت اصلاح کند و من با سود اندکی از معامله خارج شوم، راضی هستم. اگر قیمت اصلاح کند و من در نقطه سربه‌سر (Break-even) خارج شوم، باز هم راضی هستم.

اما اگر معامله در سود باشد، سپس قیمت اصلاح کند و من اجازه دهم معامله وارد زیان شود، در واقع در انجام وظیفه خود برای مدیریت این معامله شکست خورده‌ام. بنابراین، شاید لازم باشد انتقال تهاجمی و سریع حد ضرر به نقطه سربه‌سر را در نظر بگیرم.

و سوم، اگرچه دوست دارم تمام حرکات بزرگ بازار را شکار کنم، اما اگر نتوانم کل یک حرکت را معامله کنم، چندان نگران نمی‌شوم.

اگر بتوانم در هر یک از نقاط ورود با احتمال موفقیت بالا، سودهای کوچک اما مستمر از روند بازار کسب کنم، کاملاً راضی هستم. هر سه این نیازهای روان‌شناختی با اهداف من و دیدگاهم نسبت به جهت حرکت بازار که پیش‌تر توضیح دادم، کاملاً سازگار هستند و همگی به یک استراتژی مشخص اشاره می‌کنند که شامل موارد زیر است:

☑ کنترل دقیق و سخت‌گیرانه ریسک

☑ انتقال سریع و تهاجمی حد ضرر به نقطه سر به سر

☑ شناسایی و برداشت سود در اهداف قیمتی از پیش تعیین شده

بنابراین، اکنون که الزامات کلی یک استراتژی خروج را که با اهداف من، دیدگاهم نسبت به بازار و نیازهای روان‌شناختی‌ام سازگار است مشخص کرده‌ایم، بیاید این استراتژی را کمی جزئی‌تر بررسی کنیم.

مدیریت حد ضرر اولیه

۱. حد ضررهای اولیه باید نسبتاً نزدیک باشند، اما در عین حال فراتر از نوسانات و نویزهای معمول بازار قرار گیرند. در حالت ایده‌آل، بسته به رفتار قیمت، حد ضرر باید پشت سقف/کف نوسانی (Swing High/Low) یا پشت سقف/کف کندل ورود قرار بگیرد. موقعیت حد ضرر باید به گونه‌ای انتخاب شود که اگر قیمت به آن سطح رسید، مشخص باشد که ستاپ معاملاتی و/یا زمان‌بندی ورود من اشتباه بوده است و واقعاً بخواهم از بازار خارج شوم.

اگر بازار حرکت روان و یکدستی نداشته باشد و هم پوشانی قابل توجهی میان کندل‌ها وجود داشته باشد، می‌توان در نظر گرفت که حد ضرر را چند پپ دورتر قرار دهیم تا بازار فرصت یک آزمایش جزئی را داشته باشد و در صورت نفوذ یک یا دو پپی به محدوده حد ضرر، معامله زودتر از موعد بسته نشود.

۲. ماهیت معاملات ورودی من به گونه‌ای است که اگر سیگنال ورود معتبر باشد، قیمت باید خیلی سریع در جهت مورد انتظار من حرکت کند. بنابراین، برای کاهش اندازه میانگین ضررهایم، می‌توانم پیش از رسیدن قیمت به حد ضرر ثابت، بر اساس قوانین خروج قیمت‌محور یا زمان‌محور زیر از معامله خارج شوم:

الف. اگر رفتار قیمت نشان دهد که ستاپ معاملاتی من دیگر ممکن است معتبر نباشد، پیش از رسیدن قیمت به حد ضرر از معامله خارج می‌شوم. این شرایط شامل توقف قابل توجه حرکت قیمت، از دست رفتن مومنتوم یا نشانه‌های احتمالی بازگشت قیمت است.

اگر قیمت دوباره شرایط لازم برای ورود را ایجاد کند، همیشه می‌توانم مجدداً وارد معامله شوم؛ اما بهتر است در انتظار یک ورود مجدد معتبر، خارج از بازار باشم تا اینکه صرفاً امیدوار باشم معامله فعلی سرانجام درست پیش برود.

ب. اگر در هر مرحله‌ای نسبت به اعتبار سیگنال ورود خود تردید داشته باشم، از معامله خارج می‌شوم و شرایط را دوباره ارزیابی می‌کنم؛ به جای اینکه منتظر بمانم قیمت به حد ضرر یا حد سود برسد.

ج. اگر پس از گذشت یک مدت زمان منطقی، قیمت هنوز به یک موقعیت سودآور نرسیده باشد — معمولاً سه کندل، هرچند این

مدت با توجه به رفتار قیمت انعطاف پذیر است — در صورت مناسب بودن شرایط قیمت، خروج از معامله یا نزدیک تر کردن حد ضرر را در نظر می گیرم.

د. در معاملاتی که خلاف جهت روند انجام می شوند، در مورد خروج زودهنگام، رویکرد تهاجمی تر و سخت گیرانه تری اتخاذ می کنم.

مدیریت مستمر خروج از معامله

۱. به محض اینکه قیمت نشانه هایی از کاهش مومنتوم نشان دهد، حد ضرر را به صورت تهاجمی به نقطه سر به سر (Break-even) منتقل می کنم. اگر معامله فقط اندکی وارد محدوده سود شده باشد، در صورتی که رفتار قیمت اجازه دهد، نزدیک تر کردن حد ضرر به نقطه سر به سر را در نظر می گیرم.

هر دوی این اقدامات ممکن است باعث شوند در جریان یک حرکت اصلاحی (Retracement) از معامله خارج شوم، پیش از آنکه قیمت در جهت مورد انتظار حرکت کند. این مسئله اشکالی ندارد؛ من آن را می پذیرم.

پس از خروج از معامله، می توانم ستاپ ورود را به صورت عینی و بدون سوگیری دوباره ارزیابی کنم و در صورت مناسب بودن شرایط، مجدداً وارد بازار شوم.

حتی اگر فرصت ورود مجدد فراهم نشود و قیمت بدون من به حرکت خود ادامه دهد، باز هم برایم اهمیتی ندارد. این معامله را از دست داده ام، اما خروج از آن تصمیم درستی بوده است. زیرا این حرکت اصلاحی به راحتی می توانست ادامه پیدا کند و در جهت

مخالف حرکت کند و در نهایت با فعال کردن حد ضرر، ضرر بزرگ‌تری به من تحمیل کند.

☑ من ریسک خود را به حداقل رسانده‌ام.

☑ من معامله را به‌درستی مدیریت کرده‌ام.

۲. در معاملاتی که خلاف جهت روند انجام می‌شوند، در خصوص انتقال زودهنگام حد ضرر به نقطه سربه‌سر، رویکرد تهاجمی‌تر و سخت‌گیرانه‌تری اتخاذ می‌کنم.

خروج در چند مرحله (Multiple Parts)

۱. با توجه به اینکه برای دستیابی به درآمدی باثبات و مستمر، الزامات مشخصی را در نظر گرفته‌ام، استراتژی اصلی خروج من بر اساس هدف قیمتی از پیش تعیین‌شده خواهد بود. با این حال، با تقسیم هر معامله به چند بخش، انعطاف‌پذیری بیشتری در مدیریت معامله برای خودم ایجاد می‌کنم.

۲. بخش اول همیشه با یک سطح حد سود (Take Profit) مدیریت خواهد شد. محل تعیین هدف انعطاف‌پذیر است و به ارزیابی من از رفتار قیمت بستگی دارد، اما معمولاً هدف در نزدیک‌ترین ناحیه حمایت یا مقاومت جزئی یا اصلی قرار خواهد گرفت.

۳. بخش دوم با یکی از روش‌های زیر مدیریت خواهد شد:

الف. در بازاری که روندی روان و منظم دارد، این بخش با استفاده از حد ضرر متحرک (Trailing Stop) مدیریت می‌شود که در

پشت سقف‌ها/کف‌های نوسانی قرار می‌گیرد.

در صورت شکل‌گیری حرکات پارابولیک یا ایمپالسی، ممکن است حد ضرر را به قیمت نزدیک‌تر کنم تا بخشی از سودهای اضافی حاصل از این حرکات را حفظ کنم. در چنین شرایطی، می‌توانم جایگاه حد ضرر را بر اساس رفتار قیمت در تایم‌فریم‌های پایین‌تر تعیین کنم.

ب. در یک بازار رنج یا نوسانی و پرنویز — چه دارای روند باشد و چه نباشد — بخش دوم با رسیدن قیمت به یک سطح هدف بسته خواهد شد؛ این سطح معمولاً مقاومت یا حمایت اصلی بعدی خواهد بود.

گفته می‌شود بازار حدود ۷۰ درصد مواقع در وضعیت رونددار قرار ندارد. بنابراین، این روش، روش پیش‌فرض خروج من خواهد بود. از حد ضرر متحرک فقط زمانی استفاده می‌کنم که بازار به‌وضوح و با حرکتی بسیار روان و منظم در حال شکل‌دادن به یک روند باشد.

۴. اگر قیمت پیش از رسیدن به هر یک از اهداف، دچار توقف یا سکون شود، می‌توانم هر زمان که بخواهم از بخش اول خارج شوم.

در مورد بخش دوم، بهتر است فرصت بیشتری برای رسیدن به هدف خود داشته باشد یا در نقطه سربه‌سر از معامله خارج شود؛ با این حال، اگر احساس کنم معامله دیگر مزیت معاملاتی (Edge) خود را از دست داده است، می‌توانم از آن نیز خارج شوم.

۱. پیش از هر خبر یا انتشار داده اقتصادی که انتظار می‌رود موجب نوسان قابل توجهی در بازار شود، بهتر است یکی از این دو کار را در نظر بگیرم: یا معاملاتم را ببندم، یا اگر معامله به‌خوبی وارد سود شده است، حد ضرر را تا حد امکان به قیمت نزدیک کنم.

اگر احتمال وقوع نوسانات شدید وجود داشته باشد — برای مثال هنگام انتشار ماهانه گزارش اشتغال بخش غیرکشاورزی آمریکا (Non-Farm Payrolls) یا در زمان اعلام تصمیمات نرخ بهره — می‌توانم اهداف سود مربوط به بخش دوم معامله را از بازار حذف کنم.

همین است. در اصل، استراتژی بسیار ساده‌ای است؛ اما انعطاف‌پذیری قابل توجهی دارد و به من اجازه می‌دهد بر اساس برداشت و ارزیابی شخصی‌ام از جریان حرکت بازار، تغییرات اختیاری لازم را در آن اعمال کنم.

می‌خواهم چند مورد از توضیحات و سلب مسئولیت‌هایی را که در مقالات قبلی نیز مطرح کرده‌ام، دوباره تکرار کنم.

این استراتژی خروج صرفاً روشی است که برای خود من بیشترین اثربخشی را داشته است. این لزوماً به معنای آن نیست که سودآورترین روش ممکن است. در واقع، آزمایش‌های من نشان داده‌اند که اگر فقط با موقعیت‌های بخش دوم معامله کنم، نتایج اندکی بهتر خواهد بود؛ با این حال، این استراتژی متناسب با روان‌شناسی معاملاتی من بهینه شده است؛ روان‌شناسی‌ای که به سودهای منظم و دوره‌ای، هرچند کوچک، نیاز دارد.

من این روش را دوست دارم و برای من جواب می‌دهد. اما هیچ تضمینی وجود ندارد که با سبک معاملاتی شما سازگار باشد یا

حتی برای شما سودآور باشد.

بنابراین، بخش‌هایی از این روش را که برایتان مناسب به نظر می‌رسد انتخاب کنید و آنها را آزمایش کنید تا ببینید آیا با استراتژی معاملاتی شما سازگار هستند یا خیر.

اما کلمه کلیدی اینجا «آزمایش» است.

پیش از آنکه هر چیزی را در معاملات واقعی به کار بگیرید، همه‌چیز را آزمایش کنید.

در رویکرد خروج چندبخشی نیز انواع و روش‌های متعددی وجود دارد؛ بنابراین می‌توانید این رویکرد را متناسب با شرایط و نیاز خود تغییر دهید.

و آزمایش‌های خود را فقط به خروج چندبخشی محدود نکنید. چرا ورود پلکانی (Scaling In) را نیز امتحان نکنید؛ به‌گونه‌ای که هر بخش از موقعیت را در قیمت متفاوتی وارد بازار کنید؟

امیدوارم این مطالب برایتان مفید بوده باشد. در پایان، می‌خواهم از چهار معامله‌گر بزرگ یاد کنم که با به‌اشتراک‌گذاری دیدگاه‌هایشان، تأثیر زیادی بر شکل‌گیری باورهای من درباره مدیریت معامله و خروج از معاملات داشته‌اند. در ادامه، چند نقل‌قول مرتبط با خروج از معامله را از کتاب‌ها یا وبسایت‌های آنها آورده‌ام:

لری ویلیامز — Long-Term Secrets to Short-Term Trading

لری ویلیامز در کتاب رازهای بلندمدت معاملات کوتاه‌مدت می‌نویسد:

☑ «بر اساس تحقیقات و تجربه‌ام، به یک نظام فکری قدرتمند و سودآور دست یافته‌ام: من باور دارم معامله‌ای که در حال حاضر در آن هستم، بازنده خواهد بود... آن هم یک بازنده بزرگ.»

☑ «هر زیان بزرگ و مهمی که در معاملات متحمل شده‌ام — و تعدادشان کم هم نبوده است — از اینجا ناشی شده که باور داشتم معامله فعلی‌ام قرار است یک برنده بزرگ باشد؛ بنابراین، قوانین بازی را رعایت نکردم. نظام فکری مرا بپذیرید؛ اینکه این معامله به احتمال زیاد یک بازنده خواهد بود، و آن وقت مطمئن باشید که به‌شدت از سرمایه خود محافظت خواهید کرد!»

مایک رید — Read the Greed

مایک رید، از طریق مقالات ارزشمند خود در وبسایتش و همچنین کتاب Read the Greed، می‌گوید:

- ☑ «نگرانی اصلی شما باید محدود کردن زیان‌ها باشد. من در معاملات، بیش از هر چیز دیگری به این موضوع اهمیت می‌دهم.»
- ☑ «هر معامله‌گر موفق که با او ملاقات کرده‌ام، روشی برای خروج زود هنگام از معاملات ناموفق داشته است.»
- ☑ «صرف نظر از اینکه چه روشی را انتخاب می‌کنید، شناسایی و خروج از معاملات زیان‌ده، کلید موفقیت در معامله‌گری است.»
- ☑ «هرگز اجازه ندهید یک معامله سودآور به یک معامله زیان‌ده تبدیل شود. این بدان معناست که باید از بسیاری از معاملات، کمی — یا حتی خیلی — زودتر از موعد خارج شوید. باید با این موضوع کنار بیایید. تلاش برای گرفتن سودهای بسیار بزرگ و یک‌شبه (طمع)، معامله‌گری شما را نابود خواهد کرد.»
- ☑ «من هیچ فرمول مکانیکی‌ای نمی‌شناسم — مثلاً اینکه بگوییم: «بعد از کسب ۳ تیک سود، حد ضرر را به نقطه سربه‌سر منتقل کن — که همیشه جواب بدهد. شما باید با تجربه، درک و حس درستی از نحوه رفتار لحظه‌ای بازار به دست آورید و از این درک برای کاهش هدف سود یا جلو آوردن حد ضرر قطعی خود استفاده کنید. این توانایی با تجربه به دست می‌آید.»
- ☑ «به زبان ساده، وقتی مزیت معاملاتی از بین رفت، خارج شوید!»
- ☑ «وقتی وارد یک معامله می‌شوم، به این دلیل است که مزیت معاملاتی (Edge) دارم و از همان لحظه، زمان شروع به سپری شدن می‌کند. معامله باید خیلی زود در جهت مورد انتظار من حرکت کند. نمی‌توانم صرفاً به این دلیل که می‌خواهم حق با من باشد، فرض کنم تحلیل من درست است و اجازه دهم بازار برخلاف من حرکت کند و همچنان به حرکت خود در جهت مخالف ادامه دهد.»

«در عوض، بازار باید خیلی سریع ثابت کند که ورود من درست بوده است و قیمت را در جهت من حرکت دهد؛ در غیر این صورت، فرض می‌کنم اشتباه کرده‌ام و از موقعیت خارج می‌شوم. شما باید فرض را بر اشتباه بودن خود بگذارید و از معامله خارج شوید. تا زمانی که درست بودن شما اثبات نشده است، باید فرض کنید اشتباه کرده‌اید.»

لری کانرز و لیندا راشکه — Street Smarts

لری کانرز و لیندا راشکه در کتاب Street Smarts می‌نویسند:

☑ «هدف اصلی هر معامله، به حداقل رساندن ریسک است، نه به حداکثر رساندن سود.»

☑ «به خاطر داشته باشید که چه در معاملات کوتاه‌مدت و چه در سیستم‌های مکانیکی، توزیع معاملات برنده نامتقارن است.

بخش عمده سود یک ماه ممکن است تنها از دو یا سه معامله بزرگ حاصل شود. در بسیاری از مواقع، سود هر معامله به تنهایی ممکن است ناچیز به نظر برسد؛ اما مهم‌تر از آن، زیان‌ها نیز باید کوچک باشند.»

☑ «اگر در هر معامله زیان خود را به حداقل برسانید، ۸۰ درصد مسیر موفقیت را طی کرده‌اید.»

☑ «وقتی یک سود غیرمنتظره و چشمگیر به دست می‌آید، از آن خوشحال و شگفت‌زده شوید؛ اما هرگز به دنبال آن معامله

بزرگ نباشید. این بازار است که تصمیم می‌گیرد چه مقدار سود به شما بدهد. فقط خود شما می‌توانید تعیین کنید که زیانتان را تا چه اندازه محدود کنید.»

☑ «مهارت واقعی در این است که پول از دست ندهید.»

☑ «شاید چیزی به نام استراتژی خروج کامل و بی نقص وجود نداشته باشد، اما وقتی سودی در دسترس است، باید آن را تثبیت کنید؛ حتی اگر این کار به معنای خروج با فعال شدن حد ضرر در جریان یک واکنش کوچک قیمت باشد. افراد معمولاً روی آن یک معامله از هر ۲۰ معامله تمرکز می کنند که در آن واقعاً بخشی از سود بالقوه را روی میز باقی گذاشته اند، اما به تمام معاملات دیگری که خروج از آنها تصمیم درستی بوده است توجهی نمی کنند.»

با آرزوی معاملاتی موفق،

لنس بگز

Lance Beggs

معامله در بازارهای مالی شما را در معرض ریسک و احتمال از دست دادن سرمایه‌تان قرار می‌دهد. معامله‌گری دشوار است و ممکن است سال‌ها زمان ببرد تا در آن به مهارت و تسلط برسید. در واقع، بیشتر افراد هرگز در معامله‌گری به تسلط نمی‌رسند و مدت‌ها پیش از دستیابی به موفقیت، به دلیل ناامیدی، شکست یا از دست دادن سرمایه، این مسیر را رها می‌کنند.

اگر هنوز به سودآوری مستمر و پایدار نرسیده‌اید، توصیه می‌کنیم آموزش خود را در زمینه‌های جنبه‌های کسب‌وکاری معامله‌گری، مدیریت ریسک، مدیریت سرمایه و روان‌شناسی معامله‌گری ادامه دهید. و هرگز پولی را وارد معامله نکنید که توانایی از دست دادن آن را ندارید.

اطلاعات ارائه‌شده در وب‌سایت ما و همچنین هر یک از محصولاتمان، از جمله این محصول، صرفاً نظرات و مطالب عمومی هستند و با هدف اطلاع‌رسانی و آموزش ارائه می‌شوند. ما شناختی از شرایط شخصی شما نداریم؛ بنابراین، هیچ‌یک از اطلاعاتی که ارائه می‌کنیم شرایط فردی شما را در نظر نمی‌گیرد و نباید به‌عنوان توصیه یا مشاوره مالی تلقی شود.

پیش از آنکه بر اساس مطالب و محتوای ارائه‌شده توسط ما اقدام به سرمایه‌گذاری یا معامله‌گری کنید، توصیه می‌کنیم ابتدا درباره مناسب بودن این اقدامات با توجه به شرایط مالی، نیازها و اهداف شخصی خود، از یک متخصص واجد شرایط مشاوره حرفه‌ای دریافت کنید.

ما بر این باوریم که اطلاعات ارائه‌شده توسط ما صحیح و معتبر است. با این حال، در قبال هرگونه زیان، ادعا یا خسارتی که هر

شخص در نتیجه وجود خطا یا حذف اطلاعات، یا در پی استفاده از وبسایت یا محصولات ما، یا اتکا به اطلاعات موجود در آن‌ها متحمل شود، هیچ‌گونه مسئولیتی نخواهیم داشت.

محصولات اشخاص ثالث

این کتاب الکترونیکی با مجوز تکثیر و بازنشر رایگان ارائه شده است. بنابراین، توزیع و انتشار آتی این کتاب خارج از کنترل نویسندگان و ناشر خواهد بود. دریافت این کتاب از هر شخص یا مجموعه ثالث، از جمله دریافت آن به‌عنوان هدیه یا پاداش رایگان همراه با یک محصول متعلق به شخص ثالث، به هیچ‌عنوان به معنای تأیید یا توصیه هیچ‌یک از اطلاعات یا محصولات ارائه‌شده توسط آن شخص یا مجموعه ثالث نیست.

سلب مسئولیت الزامی دولت ایالات متحده آمریکا

معاملات قراردادهای آتی کالا و معاملات اختیار معامله می‌توانند پاداش‌ها و فرصت‌های سود بالقوه قابل توجهی داشته باشند، اما در عین حال با ریسک‌های بالقوه بزرگی نیز همراه هستند. برای ورود و سرمایه‌گذاری در بازارهای آتی و اختیار معامله، باید از این ریسک‌ها آگاه باشید و آمادگی پذیرش آن‌ها را داشته باشید. با پولی که توانایی از دست دادن آن را ندارید معامله نکنید.

این مطالب به منزله درخواست، پیشنهاد یا دعوت برای خرید یا فروش قراردادهای آتی یا اختیار معامله نیست. هیچ تضمینی یا ادعایی مبنی بر اینکه هر حساب معاملاتی به سود یا زیانی مشابه آنچه در این وبسایت مطرح شده است دست خواهد یافت یا

احتمالاً به آن خواهد رسید، ارائه نمی‌شود.

عملکرد گذشته هر سیستم یا روش معاملاتی، لزوماً نشان‌دهنده نتایج آینده آن نیست.

قانون CFTC، بند ۴,۴۱

نتایج عملکرد فرضی یا شبیه‌سازی شده دارای محدودیت‌های مشخصی هستند. برخلاف سوابق عملکرد واقعی، نتایج شبیه‌سازی شده نشان‌دهنده معاملات واقعی نیستند. همچنین، از آنجا که معاملات موردنظر واقعاً اجرا نشده‌اند، این نتایج ممکن است تأثیر برخی عوامل بازار، در صورت وجود، از جمله کمبود نقدشوندگی را کمتر یا بیشتر از میزان واقعی محاسبه کرده باشند.

برنامه‌های معاملاتی شبیه‌سازی شده، به‌طور کلی، با این واقعیت نیز مواجه‌اند که با مزیت نگاه به گذشته (Hindsight) طراحی می‌شوند؛ یعنی در زمان طراحی یا ارزیابی آن‌ها، اطلاعاتی در دسترس بوده که در زمان انجام واقعی معامله ممکن است در اختیار معامله‌گر نباشد.

هیچ تضمین یا ادعایی مبنی بر اینکه هر حساب معاملاتی به سود یا زیانی مشابه نتایج نمایش داده‌شده دست خواهد یافت یا احتمالاً به آن خواهد رسید، ارائه نمی‌شود.

پایان

Website: www.YourTradingCoach.com

Videos: <http://www.youtube.com/YourTradingCoach>